

عدالت اجتماعی - اقتصادی در دیدگاه نهج البلاغه

علی اصغر هادوی نیا*

چکیده

نویسنده مقاله بر این باور است که با واکاوی مبانی فکری و پیش فرض‌های فلسفی یک اندیشمند یا یک نظام فکری - اقتصادی می‌توان هدف اصلی در عدالت اجتماعی - اقتصادی را معین کرد، لذا نقطه شروع را در تحلیل فلسفی مفهوم عدل و مراحل میانی را به بازتاب این تحلیل بر گستره‌های فکری یک مکتب درباره خدا و انسان قرار داده است. قضاوتی که درباره هدف اصلی در عدالت اقتصادی می‌شود، متأثر از این نظام اندیشه‌ای باشد.

نویسنده در پی اثبات این فرضیه است که عدل به معنای توازن بوده و معانی دیگر این واژه با تحلیل هستی‌شناختی، به معنای اصلی بازمی‌گردند و فرهنگ علوی در سه گستره «خداشناسی»، «انسان‌شناسی» و «اجتماع» با ارائه برداشت‌هایی از «عدل الهی»، «اعتدال انسانی» و «عدالت اجتماعی - اقتصادی» در پی نقش‌بندی ذهن انسان در این باره است.

واژگان کلیدی

عدل الهی، اعتدال انسانی، عدالت اقتصادی، توازن اقتصادی، فقرستیزی.

alihadavinia@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۸۹/۵/۲۵

* استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۲۷

مقدمه

مفهوم عدل و عدالت می‌تواند سه مفهوم خدا، انسان و اجتماع را به یک‌دیگر پیوند زند و با تکیه بر این پیوند، رفتارهای متناسب اقتصادی را به ارمغان آورد. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان درباره عدل و عدالت، مفهومی ارائه داد که با تحقق جلوه‌هایی از آن، بتوان هدف اصلی از عدالت اقتصادی را استخراج کرد؟

اقتصاد کلاسیک در گستره خداشناختی، مکتب دئیسم را مبنای خود قرار داده و آفریدگاری را پذیرفته است که در عین غایب بودن و بازنشستگی کامل، کمال دارد؛ با این استدلال که خدا توانسته است جهانی بیافریند که بدون نیاز به هیچ دخالتی، به طور خودکار به تعادل برسد. به عبارت دیگر، چنین تعادلی نزد این مکتب، مظهر عدل الهی است؛ به گونه‌ای که خلق جهان به صورتی که قابلیت رهاسازی داشته و واگذاری آن به دست نامرئی قوانین طبیعی، مظهر چنین تفسیری از عدل الهی است.

این برداشت از عدل الهی در گستره خداشناسی، می‌طلبد که عدالت در گستره انسان‌شناسی نیز به نظام طبیعی یا قوانین طبیعی محدود شود. عقلانیت ابزاری یا بیشینه‌سازی جلوه چنین قوانینی در انسان اقتصادی می‌شود که می‌تواند انسان را به اعتدال مورد نظر کلاسیک‌ها برساند. توصیه به مداخله نکردن دولت که از چنین تفکری برمی‌خیزد، اصل اولیه را در دخالت نکردن دولت در امور مربوط به عدالت اقتصادی می‌داند.

در این مقدمه کوتاه، نمی‌خواهیم با روش مطالعاتی تطبیقی، تمامی زوایای بحث عدالت در نظام فکری اقتصاد کلاسیک را به طور مستند و مستدل بررسی کنیم، بلکه می‌کوشیم با ارائه حدس‌هایی مرتبط، ذهن را به جایگاه و اهمیت بحثی متوجه سازیم که در این مقوله به آن پرداخته شده است.

در مرحله اول با توجه به برخی مبانی معرفت‌شناختی و هست‌شناختی، مهم‌ترین دیدگاه درباره مفهوم عدل برگزیده می‌شود و در دومین و سومین مرحله، با تکیه بر کلام امیرمؤمنان علیه السلام، مفهوم انتخاب شده درباره عدل الهی و اعتدال انسانی مورد مطالعه و تطبیق قرار می‌گیرد. شناخت دیدگاه علوی درباره عدل زمانی کامل می‌گردد که به

عدالت اقتصادی و اجتماعی توجه کنیم. در این مرحله نهایی است که نشان داده می‌شود، در پرتو وحدت نگرش کلام امیر علیه السلام به عدل، مهم‌ترین هدف در عدالت اقتصادی، «توازن» است.

الف) مفهوم عدل و عدالت

امام علی علیه السلام عدل را با معانی‌ای نظیر، انصاف (تمیمی آمدی، ۱۴۲۰: ۲ / ۸۸، ح ۶۱۱۴)، مراعات حق (سید رضی، بی‌تا: ۴۲۷، نامه ۵۳)، میزان (تمیمی آمدی، ۱۴۲۰: ۲ / ۹۱، ح ۶۱۴۸)، هماهنگی و راستی (سید رضی، بی‌تا: ۵۵۹، ح ۴۷۶)، قرار دادن هر چیز در جای خود (همان: ۵۵۳، ح ۴۳۷)، به کار می‌برد. می‌توان گفت سه معنای ذیل از مهم‌ترین معانی عدل‌اند و بقیه معانی به گونه‌ای در این سه معنا ریشه دارند:

۱. رعایت حقوق دیگران: حقوق همه افراد مورد توجه و رعایت قرار گیرد: «إِعْطَاءُ كُلِّ

ذِي حَقٍّ حَقَّهُ». (غروی، ۱۴۰۷: ۱۹)

۲. نهادن هر چیز در جایگاه خود: امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الْعَدْلُ يُضَعُّ

الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُورَ يَخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا». (سید رضی، بی‌تا: ۵۵۳، ح ۴۳۷)

۳. توازن و تناسب بین برخی اشیا: معانی بالا را می‌توان با توجه به اقسام عللی که در فلسفه پیرامون تحقق یک پدیده مطرح شده است، تمرکز بخشید و گفت: عدل پدیده‌ای است که تحقق آن به علل چهارگانه ذکر شده نیاز دارد و هر یک از آن تعاریف این پدیده را از منظر یکی از علل در نظر می‌گیرد و توصیف می‌کند، مثلاً «اعطاء كل شيء حقه» به نقش علت فاعلی، «وضع كل شيء موضعه» به نقش علت صوری و «توازن و تناسب» به علت غایی اشاره دارند.

یک. ارتباط تنگاتنگ حکمت و عدل

اهمیت معنای آخر این است که می‌توان ارتباط تنگاتنگ بین حکمت و عدل را آشکار کرد. در واقع فاعلی که عادل است، در کار خود بدون هدف و غایت نیست و به همین

۱. لا سبيل للعامة إلا بالعدل، و العدل الميزان المنسوب بين الخلق نصبه الرب. (تستری، ۱۴۱۸: ۸ / ۵۶۵)

خاطر حکیم نیز می‌باشد، زیرا حکمت به معنای غایت‌مداری است. از سوی دیگر، ارتباط تنگاتنگ عدل و حکمت را با توجه به رابطه تبعیض و تفاوت می‌توان در نظر گرفت. در واقع آنچه با عدالت سازگاری ندارد، تبعیض است؛ نه تفاوت، حتی گاهی تفاوت لازم و با حکمت سازگار است:

اذ خالف بحکمته بین مهمم و ارادتهم و سایر حالاتهم و جعل ذلك قواماً لمعایش الخلق. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۰ / ۴۸، باب ۱۲۸)

زیرا خداوند به وسیله حکمت خود بین همت‌های مردم و دیگر حالاتشان تفاوت ایجاد کرد و این اختلاف‌ها را وسیله برپایی زندگانی مردم قرار داد.

دو. عقل و تشخیص توازن در گستره هستی‌شناسی

یکی از کاربردهای واژه عدل، هنگام شناخت هست‌هاست. این شناخت بر عهده عقل نظری می‌باشد. مهم‌ترین قضیه در این گستره که بقیه قضاوت‌های عقل به آن برمی‌گردد، امکان نداشتن اجتماع نقیضین است. این قضیه را که یکی از بدیهیات می‌نامند، می‌توان با یک تحلیل منطقی به سازگاری و ناسازگاری یا توازن و یا عدم توازن شناخت‌ها ارجاع داد و با توجه به بداهت آن، استقلال عقل را در این باره نتیجه گرفت. برای نمونه زمانی که فرد قضاوت می‌کند که خورشید هست، در همان زمان با توجه به وحدت‌های چندگانه مطرح در بحث اجتماع نقیضین، قضاوت می‌کند که خورشید نیست. عقل این ناسازگاری و عدم توازن را درک می‌کند و با تکیه بر بداهت بطلان آن، یقین بر بطلان حداقل یکی از نقیضین می‌کند.

به عبارت دیگر، اگر عدل در این‌جا به معنای نهادن هر چیزی در جایگاه خود باشد، تشخیص جایگاه هر چیزی و ارتباط این جایگاه با دیگر اشیا، گاهی به علم یا علوم دیگری نیاز دارد که بسیاری از این علوم یا تجربی‌اند یا عقل نقش استقلال در آنها ندارد، اما فرد پس از اینکه تمام اطلاعات مربوط به موضوع را کسب کرد، به مرحله‌ای می‌رسد که باید آنها را سامان دهد و درباره سازگاری و ناسازگاری آنها با یک‌دیگر قضاوت کند. در این مرحله عقل استقلال کاملی دارد. به همین خاطر تکیه بر مفهوم توازن در واژه عدل، علاوه بر اینکه در بردارنده مفاهیم دیگر است، بنیادی معرفت‌شناسی دارد.

سه. عقل و تشخیص توازن در گستره ارزش گذاری

گستره ارزش گذاری رفتار اختیاری که به عهده عقل عملی است، از مهم ترین موارد کاربرد واژه عدل می باشد. در این گستره نیز حسن و قبح عدل به عنوان یکی از قضاوت های بدیهی عقل مطرح است. اکنون باید با یک تحلیل منطقی نشان داد که کدام یک از معانی عدل است که عقل به طور مستقل به حسن و قبح آن قضاوت می کند. به نظر می رسد معانی دیگر به مراحل از قضاوت اشاره دارند که عقل در آن استقلال همیشگی ندارد، در حالی که مفهوم توازن به گونه ای است که عقل در این مرحله از استقلال بیشتر و بلکه کاملی برخوردار است.

برای نمونه فردی را در نظر بگیرید که در یک زمان دو پدیده مختلف برای او رخ داده است. در یکی از آنها حقی از او ضایع شده است و او به پلیدی اش قضاوت می کند. در دیگری وی حقی را از دیگری ضایع کرده است، اما گزینه ای را اختیار می کند که گویای خوب بودن آن است. در این صورت عقل به طور مستقل، در باره نبود توازن رفتاری در این فرد قضاوت می کند. در واقع «استقلال عقل» در این مرحله بروز می کند. بدین ترتیب می توان گفت که اگر این اصل معرفت شناسی در مفهوم عدل پنهان است که عقل در تشخیص آن باید مستقل عمل کند، معنای توازن بهترین گزینه می باشد.

اکنون به سراغ فرهنگ علوی می رویم و پاسخ این پرسش را می جوئیم که: آیا کلام امیر علیه السلام تأیید کننده چنین نظریه ای در زمینه عدالت اقتصادی است؟
قبل از پاسخ مستقیم به این مطلب، برای اینکه مبانی نظری دیدگاه علوی آشکار شود، مفهوم عدل را در دو گستره «خداشناختی» و «انسان شناختی» بررسی می کنیم.

ب) عدل الهی

مطابق آموزه های اسلامی، «عدالت» در افعال الهی، در سه گستره مهم «تکوین»، «تشریح»، «جزا و پاداش» ظهور می کند.

۱. عدالت تکوینی

محور «عدالت تکوینی»، نظام آفرینش می باشد؛ جریان عدل در سراسر عالم هستی برقرار

است. حکومت و قضای خدای متعال با توجه به علم و آگاهی‌اش بر همه چیز، عادلانه است و هر دستوری که می‌دهد، طبق نظام کلی آفرینش و حکمت رسای اوست. این مطلب شامل تمام موجودات می‌شود، زیرا همه چیز به فرمان او به وجود می‌آیند (بحرانی، ۱۴۱۷: ۲ / ۷۲۱)؛ بدین معنی که در جهان، تعادل حکومت می‌کند و سرپای آن موزون و متعادل است و تناسب و تعادل در ترکیب اجزای آن کاملاً رعایت شده است:

...علم خداوند به تمام این امور او را به رنج و زحمت نیفکنده، و در نگهداری خلقی که ایجاد کرده، عارضه‌ای به او راه نیافته است و در تدبیر امور آفرینش، ملالت و سستی و دلتنگی به او دست نداده، بلکه حکمش در آنها جاری، و به شمارش آنها آگاه، عدل و داد و فضلش همگان را فرا گرفته، با وجودی که از درک و شناخت حق چنان که بایسته اوست کوتاهی داشته‌اند... (همان: ۷۷۴)

در این شاخه از عدل الهی، اختیار انسان نقشی ندارد و دستاورد آن، بروز ویژگی «تعادل عمومی» در جهان می‌باشد. چنین تعادلی در نظام رفتاری انسان نیز که عنصری از هستی می‌باشد، قابل طرح است. این برداشت در واقع به جنبه تکوینی و طبیعی نظام می‌پردازد که جبری و خارج از اختیار بشر است. «قدر ما خلق فأحکم تقدیره». (سید رضی، بی تا: ۱۲۷، خ ۹۱)

این جمله امام علیه السلام به این نکته اشاره دارد که در وجود هر مخلوقی، برابر حکمت الهی، اندازه‌گیری دقیق شده است؛ به گونه‌ای که اگر از مقدار معین فزونی گیرد یا نقصان پذیرد در مصلحت آن خلل پدید می‌آید و منفعت مقرر بر آن دگرگون می‌شود. «و دبره فألطف تدبیره». (همان)

خداوند هر شیئی را برابر ارزش و مصلحت وجودی‌اش آفرید، و با ظرافت و باریک‌بینی خاصی در همه ذاتیات و اوصاف آن تصرف کرد و بدون آنکه کسی جز خدا بر آن آگاهی داشته باشد، تمام تغییرات لازم - کلی و جزئی - را درباره آن به انجام رساند. (همان: ۷۲۳، ح ۲)

۲. عدالت تشریحی

خداوند در نظام تشریح قوانین، همواره عدل را رعایت کرده است. (مطهری، ۱۳۷۲ ب: ۳۵)

این امر بازتاب‌های مختلفی دارد.

بازتاب اول: از یک سو، خداوند در وضع تکالیف و قوانینی که سعادت انسان در گرو آن است، فروگذاری نکرده است و در این باره فرستادگانی دارد:

وَلَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ رُئِئِلًا لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمُكْذِبِينَ لَهُمْ مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ أَوْ غَابِرٍ عَرَفَهُ مَنْ قَبْلَهُ. (سید رضی، بی تا: ۴۳، خ ۱)

خداوند سبحان هرگز خلق خود را خالی و محروم از پیامبران و کتاب و حجت و برهان لازم و رساننده به مقصود رها نساخته است.

این پیامبران خداساخته پیروزمندانی بودند که نه کم بودن عددشان اخلاقی به انجام مأموریتشان وارد کرد و نه فراوانی تکذیب‌کنندگان تبهکار از اجرای تصمیم الهی‌شان بازداشت.

سنت الهی بر آن بود که نام پیامبران آینده را به گذشتگان ابراز کند و نام انبیای گذشته را به آیندگان معرفی نماید. (جعفری، ۱۴۱۸: ۱۷/۲)

بازتاب دوم: هیچ انسانی را به کاری بیش از استطاعت او، مکلف نمی‌سازد، به همین خاطر قوانین اسلام آسان است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ، فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ. (سید رضی، بی تا: ۱۵۳، خ ۱۰۶)

شکر خدای را که حقایق اسلام را آشکار کرد و راه‌های ورود به سرچشمه آن را آسان نمود و پایه‌های آن را در برابر ستیزه‌جویان محکم کرد... (همو، ۱۴۲۱ الف: ۳۶۱، خ ۱۰۵)

بازتاب سوم: تکلیف‌ها و دستورهای خدا به مردم، براساس عدل است.

... إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَ نَهَاَهُمْ تَحْذِيرًا وَ كَلَّفَ يَسِيرًا وَ لَمْ يَكْلِفْ عَسِيرًا ... (همو، بی تا: ۴۸۱، ح ۷۸)

۱. پروردگار در هیچ عصر و زمانی مردم را بی‌پیامبر نگذاشت و نیز نشد که بدون کتاب باشند و یا حجتی بر آنها نگمارد و یا از نشان دادن راه راست دریغ دارد. پیامبران با کمی تعدادشان و مخالفین فراوانشان از ادامه راه باز نایستادند. پروردگار به پیامبرانی نام رسولان بعد را آموخته بود و گاهی وصف پیامبر قبلی را برای پیامبر بعدی گفته بود. (سید رضی، ۱۴۲۱ الف: ۳۹)

... به تحقیق خدای سبحان بندگانش را به آنچه امر فرمود، مخیر ساخت و از اینکه بترسند نهی کرد و هر چه تکلیف کرد، آسان است و به کار سخت و تکلف آور امر نفرمود...
 وَ قَالَ ﷻ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ». (نحل / ۹۰) الْعَدْلُ
 الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ. (سید رضی، بی تا: ۵۰۹، ح ۱۳۱)
 درباره کلام خدا: «همانا خدا به عدل و احسان امر می کند»، فرمود: عدل انصاف است و احسان جود و بخشش.

بنابراین، شریعت الهی به هر سه معنای یاد شده، عادلانه است.

۳. عدالت جزایی

این عدالت از یک سوی اقتضا دارد که هیچ انسانی به سبب تکلیفی که به او ابلاغ نشده است، مجازات نشود؛ از سوی دیگر می طلبد که خداوند در مقام پاداش و کیفر بندگان جزای هر انسانی را متناسب با اعمالش بدهد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِنَلَا
 تَجِبَ الْحُجَّةَ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِغْذَارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ،
 أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَهُ، لَا أَنَّهُ جَهْلَ مَا أَخْفَوهُ مِنْ مَصُونٍ
 أَسْرَارِهِمْ، وَ مَكْنُونٍ صَمَائِرِهِمْ، وَ لَكِنْ لِيُنلَوْهُمْ أَتْيُهُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا، فَيَكُونَ
 الثُّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً. (همان: ۲۰۱، خ ۱۴۴)

پروردگار پیامبران را فرستاد و وحی خویش را به آنها اختصاص داد و ایشان را حجت خود بر مخلوقاتش کرد تا جای هیچ عذر و بهانه‌ای نماند و انبیا مردم را با زبانی صادق به راه پروردگار دعوت کردند. بدانید که خدای متعال حالات درونی بندگان خویش را آشکار کرد تا امتحانشان کند که کدام یک بهترین عمل را به جا می آورد. ثواب را پاداش عمل و عذاب را کیفر کارهای خلافشان قرار داد.

امام علی علیه السلام بسیاری از پدیده‌های موجود را با جزای اعمال انسان در ارتباط می بیند

و آن را با تکیه بر عدل جزایی پروردگار مطرح می کند:

وَ أَيْمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ
 اجْتَرَحُوهَا لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لَلْعَبِيدِ. (همان: ۲۵۶، خ ۱۷۸)

سوگند به خدا، هیچ قومی هرگز نعمت فراوان و طراوت عیش نداشت که از آنها گرفته شود؛ مگر به وسیله گناهمانی که مرتکب شدند، زیرا خدا بر بندگان ستم کننده نیست.

این توازن و تناسب زمانی به گونه کامل تصویرپذیر است که مجموع دنیا و آخرت به صورت یک نظام بهم پیوسته در نظر گرفته شود:

... فَلَمْ يَجْرِ فِي عَدْلِهِ وَ قَسَطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرَقَ بَصَرَ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا هَمْسٌ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ فَكَمْ حُجَّةٌ يَوْمَ ذَلِكَ دَاحِضَةٌ وَ عَلَائِقُ عُذْرٍ مُنْقَطِعَةٌ... (همان: ۳۴۵، ح ۲۲۳)

در آن هنگام با اجرای عدل الهی هیچ چشم بهم زدن که با دید خود هوارا شکافته باشد و یا قدمی پنهانی در زمین برداشته باشد، وجود ندارد؛ جز آن که به آنچه سزاوارش آن است، پاداش داده می شود. پس چه بسیار دلایلی که آن روز باطل و بی ثمر است و چه بسیار عذر و بهانه ای که بی نتیجه است.

... الَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ... (همان: ۲۶۹، خ ۱۸۵)

... خدایی که در وعده هایش صادق است، شأن او بالاتر از ظلم کردن بر بندگانش است. عدل را بین خلائق به پا داشت و عدالت را در داوری خود نسبت به آنها به کار برد...

یکی از جلوه های دیگر عدل الهی، توازن عمومی است که در چگونگی تجلی این سه شاخه از عدل الهی برقرار می باشد. اگر به یکی از جلوه های سه گانه یاد شده بی توجهی شود یا تبیین هماهنگی از آن مطرح نشود، ترسیم توازن عمومی خدشه خواهد پذیرفت. ما در این مقاله نشان می دهیم که چگونه آموزه های اسلامی در ارائه این توازن عمومی موفق اند.

جلوه هایی از عدل الهی در تنظیم رفتارهای اقتصادی

در این جا نشان می دهیم که چگونه فرهنگ علوی با تکیه بر برداشتی که از عدل الهی بیان شد، رفتار اقتصادی را تنظیم می کند؛ البته فقط یک نمونه را ذکر می کنیم که می تواند روزه مناسبی برای دیگر موارد باشد.

تصمیم‌گیری اقتصادی در زمینه‌های خاصی چون دفاع از کالاهای عمومی است و معمولاً بخش خصوصی اگر دچار عقلانیت ابزاری محدود اقتصاد کلاسیکی شود که در منافع مادی کوتاه مدت زودگذر محدود می‌شود، به دلیل سودآور نبودن این موقعیت‌ها، انگیزه‌ای برای فعالیت نشان نمی‌دهد؛ لذا تولید این‌گونه کالاها در اقتصاد کلاسیک با مشکل مهمی به نام «سواری مجانی»، روبه‌رو می‌شود. توجه به «عدالت جزایی پروردگار»، می‌تواند تأثیر مهمی در مسیر ایجاد انگیزه در این زمینه داشته باشد. امیرمؤمنان می‌فرماید:

بدان که بالاترین مردمان مؤمن کسی است که جان و خویشاوندان و مال خود را در راه خدا پیشاپیش دهد، و به تحقیق، تو هر چه پیشاپیش فرصتی برای ذخیره می‌شود و کار خیر را به تأخیر نینداز که دیگری بدان موفق خواهد شد. از همنشینی با کسی که رأیش سست و عملش ناپسند است پرهیز کن که همانا انسان‌ها را به رفیق و هم صحبت آنها می‌شناسند. (سید رضی، ۱۴۲۱ الف: ۱۱۶۵، نامه ۶۹)

این امر در تنظیم رفتارهای اقتصادی می‌تواند این تأثیر را داشته باشد که فرد با اطمینان به فرایند یاد شده، به خاطر دست‌یابی به برخی از این دستاوردها، خطرها را بپذیرد و سستی را کنار بگذارد:

کسی که با دست کوتاه ببخشد، او را با دست دراز ببخشند. سید شریف رضی که رضوان خدا بر او باد می‌گوید: معنای کلام مولانا علیه السلام این است که آنچه انسان از ثروت خود در راه خیر خرج می‌کند، گر چه کم باشد خداوند تبارک و تعالی پاداشی بزرگ و چند برابر عطا فرماید و منظور از دو دست، دو نعمت است و امیر المؤمنین علی علیه السلام بین نعمت بنده و نعمت پروردگار فرق گذارده و عطای بنده را دست کوتاه و عطای پروردگار را دست بلند بیان فرموده است؛ زیرا که نعمت‌های الهی همواره از نعمت‌های آفریدگان فراوان‌تر است، چون که نعمت‌های الهی اصل نعمت‌هاست و هر نعمتی به نعمت پروردگار بازگشت دارد و از نعمت او تراوش می‌نماید. (همان: ۱۲۷۵، ح ۲۲۴)

امام علیه السلام نعمت بنده را کوتاه و نعمت خدا را دراز می‌شمارد، زیرا نعمت‌های خدا

همواره از نعمت‌های مخلوق بسیار افزون‌تر است، چون نعمت‌های خدا اصل و پایه همه نعمت‌هاست و هر نعمتی به سوی آنها باز می‌گردد و از آنها صادر می‌شود، بنابراین چون پاداش انفاق‌کنندگان در پیشگاه خدا محفوظ است، نه ترسی از آینده خود در رستاخیز دارند و نه از آنچه در راه خدا بخشیده‌اند، اندوهی به دل راه می‌دهند. به عبارت دیگر، ترسی از فقر، کینه، بخل و مغبون‌شدن ندارند.

ج) اعتدال انسانی

اکنون به دنبال این هستیم که بدانیم نهج البلاغه، مفهوم عدالت را در زمینه رفتارهای انسانی چگونه مطرح می‌کند؛ آیا در این‌جا نیز مفهوم توازن را القا می‌کند؟ برای یافتن پاسخ باید الگوی مطلوب انسان در فرهنگ علوی را شناخت. بهترین روش برای این کار ردیابی ویژگی‌های «انسان کامل» است. انسان کامل، انسان نمونه و والایی است که عناصر لازم برای انسانیت را - که نبود هر یک نقصانی همراه دارد و شخص را از تمامیت می‌اندازد - دارد و افزون بر این، هر یک از این عناصر را در درجه بالایی از خلوص داراست. بدین ترتیب انسان کامل، یک نوع انتزاعی خواهد بود که الگویی به دست آمده از ساخته‌های ذهنی را نشان می‌دهد؛ ساخته‌های ذهنی که نمونه عینی دارد و یافتن این مصداق عینی، سبب اطمینان و تأیید این الگو می‌شود. (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۳۱)

به هر یک از فرهنگ‌ها، نظام‌های فکری و فلسفی، آیین‌ها و مذاهب‌ها که بنگریم، ردپایی از انسان کامل را می‌یابیم. (مطهری، ۱۳۷۲ الف: ۱۳۲) این اصطلاح را در ادبیات اسلامی نخستین بار محیی‌الدین عربی اندلسی طائی در قرن هفتم هجری به کار برد. (همو، ۱۳۷۳: ۲۰)

می‌توان ویژگی‌های انسان کامل را در فرهنگ نهج البلاغه، در زمینه‌های مختلف جست‌وجو کرد، اما یکی از محوری‌ترین ویژگی‌هایی که حضرت از آن یاد می‌کند، رعایت اعتدال در زمینه‌های مختلف است:

...خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آنکه هوای نفس را از دل بیرون رانده

است، حق را می‌شناساند و به آن عمل می‌کند. کار خیری نیست مگر که به آن قیام می‌کند و در هیچ جا گمان خیری نبرده جز آنکه به سوی آن شتافته... . (سید رضی، ۱۴۲۱ ب: ۱۴۷، خ ۸۷)

یکی از روش‌های شناسایی ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، مطالعه ویژگی‌های متقین است. نهج البلاغه مهم‌ترین ویژگی رفتارهای اقتصادی متقین را این‌گونه مطرح کرده است:

...فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِفْتِصَادُ... وَ قَصْدًا فِي غِنَى... وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطًا فِي هُدًى وَ تَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ... أَكَلُهُ سَهْلًا أَمْرُهُ حَرِيزًا... (سید رضی، ۱۴۲۱: ۶۷۵، خ ۱۸۴)

...پس در میان انسان‌ها، اهل تقوی برترین و بهترین هستند. گفتارشان درست، شعارشان اعتدال و میانه‌روی است... و در عین بی‌نیازی، میانه‌رو است... دنبال روزی حلال می‌رود و در رفتن به راه هدایت شادمان است. از حرص و طمع دوری می‌جوید... خوراکش کم و کارش آسان... .

د) عدالت اجتماعی - اقتصادی

اکنون می‌خواهیم مفهوم عدل را در رفتارهای اقتصادی که در سطح اجتماع تحقق می‌یابد، دنبال کنیم. در این‌جا مفهومی با عنوان «عدالت اقتصادی» مطرح است. پرسش اصلی این است: مفهوم عدالت اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه چیست؟ آیا محدود به فقرستیزی است یا در سطح توازن‌بخشی نیز مطرح است؟

اولین گام تعیین جایگاه عدالت اقتصادی در یک نظام اقتصادی است. گام دوم مطرح کردن دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است. در گام سوم پس از ارائه یکی از راهکارهای نهج البلاغه برای تحقق عدالت اقتصادی مورد نظر حضرت، آشکار می‌شود که امام در این بخش نیز در پی توازن از مفهوم عدل و عدالت می‌باشد.

یکی از عناصر تعریف نظام اقتصادی، اهداف معین آن نظام است. این اهداف، نتیجه مبانی فلسفی نظام اقتصادی‌اند و عناصر نظام برای رسیدن به آن، ساماندهی و تنظیم می‌شوند. این اهداف به گونه‌ای تعیین و رتبه‌بندی می‌شوند که نیازهای انسان مورد نظر نظام را برمی‌آورند. رفاه اقتصادی، رشد اقتصادی، عدالت توزیعی، کارایی اقتصادی، اشتغال کامل،

ثبات قیمت‌ها، حفظ محیط زیست، آموزش و سلامت از جمله این اهدافاند. (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۴) اکنون باید دید امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه اهدافی را برای حکومت خود در نظر دارد.

امام علی علیه السلام دلیل پذیرش حکومت و مسئولیت دولت اسلامی را پیشگیری از ستم ظالمان و یاری‌رساندن به ستم‌دیدگان می‌داند:

سوگند به پروردگاری که دانه گیاه را در خاک شکافت و انسان را بیافرید. اگر آن جمعیت زیاد حضور نمی‌یافتند و وجود جمعی یاری‌کننده نبود که حجت بر من تمام گردد و نبود پیمانی که خداوند تبارک و تعالی از علما و دانشمندان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم، هر آینه رشته شتر خلافت را بر کوهانش می‌انداختم. ... (سید رضی، ۱۴۲۱ الف: ۵۵، خ ۳)

حضرت پایه حکومت را بر ظلم‌ستیزی و اجرای حدود الهی برای اقامه عدل و قسط بنا نهاده بود، از این رو به عبدالله بن عباس فرمود:

... وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا... (سید رضی، بی تا: ۷۶، خ ۳۳)

... به خدا سوگند این کفش نزد من از فرمانروایی بر شما محبوب‌تر است مگر آنکه حقی را بر باطلی یا باطلی را بر اندازم... (سید رضی، ۱۴۲۱ الف: ۱۳۹، خ ۳۳)

در این جا به چند نمونه دیگر می‌توان اشاره کرد که امیرمؤمنان علیه السلام نه فقط در پی فقرستیزی، بلکه به دنبال ایجاد توازن اجتماعی، یعنی کاهش فاصله طبقاتی بود. این امر با پیمودن مسیر رفع تبعیض‌ها میسر می‌شود و حضرت به موارد خاصی از آن اشاره می‌کند:

۱. قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَيَّ الْأَثَرَةَ فَبُعْدًا لَهُمْ وَ سَخَقًا. (سید رضی، بی تا: ۴۶۱، ن ۷۰)

عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به گوش کشیدند و دانستند مردم به میزان عدالت در حق یکسان‌اند، پس گریختند تا تنها خود را به نوایی رسانند. از رحمت خدا دور باشند، دور.

۲. وَ آسَ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يِيَّاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ. ... (همان: ۳۸۳، ن ۲۷)

و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند.

۳. أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْكِنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءٌ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوَظٌ مِنَ الْعَدْلِ فَاجْتَنِبْ مَا تُتَكْرَأُ أَثْمَالَهُ... (همان: ۴۴۹، ن ۵۹)

بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت محمد ﷺ، وقتی زمامدار دارای بوالهوسیه‌های گوناگون شود او را از بسیاری عدالت، باز خواهد داشت. بنابراین باید کار مردم نزد تو در اجرای حق و عدالت یکسان باشد که به تحقیق ستم و ظلم نمی‌تواند جایگزین عدل و داد گردد. پس هر کاری که مثلش را از دیگری نمی‌پسندی انجام مده... (سید رضی، ۱۴۲۱ الف: ۱۱۳۷، ن ۵۹)

توصیه امام در تمامی این موارد این است که حاکمان مبادا با تبعیض به مردم بنگرند و آنان را از حق مساوات محروم کنند، زیرا در صورت وجود چنین تبعیضی، ناتوانان (گروه‌های ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه) آن را غیر عادلانه می‌انگارند، و ثروتمندان و نورچشمیان، امکان ستم و بی‌عدالتی در حق ناتوانان را فراهم می‌بینند؛ پس می‌توان عدل را در این موارد به معنای مساوات و رفع تبعیض دانست و مساوات را مصداق و نشانه عدالت شمرد. می‌دانیم که مساوات یکی از مراحل توازن می‌باشد.

تکافل اجتماعی و توازن طبقاتی

برداشتی که از عدالت اجتماعی مطرح کردیم، زمانی کامل‌تر می‌شود که متناسب با آن، راهکاری معرفی شود که این برداشت را ملموس‌تر نماید. تکافل اجتماعی یکی از راهکارهایی است که در ادبیات اقتصاد اسلامی به آن توجه شده است. منظور از تکافل اجتماعی، احساس مسئولیت متقابل افراد جامعه یا گروه‌های اجتماعی برای رفع نیاز نیازمندان و یاری و برقراری منافع مشترک و دفاع از آنهاست.

در تکافل اجتماعی، توانمندی افراد برای تحقق مصالح و دفع ضرر جمعی، هم‌سو

می‌شود و گستره‌های گوناگونی، مانند تکافل ادبی، علمی، سیاسی، دفاعی و اقتصادی دارد که در معنای ویژه اصطلاحی کنونی، تکافل اجتماعی از جنبه اقتصادی مورد نظر است. (محمود آل محمود، ۱۴۱۴: ۸۴)

الف) نقش افراد در تکافل اجتماعی

رفع نیازهای افراد جامعه آن گونه که در تأمین اجتماعی، به معنای عام، یعنی تکافل اجتماعی دنبال می‌شود، در دو مرحله تحقق‌پذیر است که در مرحله اول تلاش فرد و در مرحله دوم توسط یاری‌رسانی دیگران صورت می‌پذیرد. مرحله دوم از تکافل اجتماعی به معنای مسئولیت متقابل افراد جامعه اسلامی نسبت به تأمین نیازهای هم می‌باشد که بر اصل «برابری و برادری» مبتنی است. جلوه روشنی از مرحله دوم را در این کلام امیرمؤمنان علیه السلام می‌توان دید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرًا إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ. (سید رضی، بی‌تا: ۵۳۳، ح ۳۲۸)

خدای سبحان روزی درویشان را در مال‌های توانگران واجب داشته؛ پس درویشی گرسنه نماند جز که توانگری از حق او، خود را به نوایی رساند و پروردگار، توانگران را بازخواست کند از این کار.

باید توجه داشت که این حق جدای از حقوقی است که در اموال اغنیا وجود دارد و تحت عنوان انفاق‌های واجب، مانند خمس و زکات و... دریافت می‌شود، پس در صورت کفایت نکردن منابع مالی دولت اسلامی یا تشکیل نشدن آن، بر ثروتمندان واجب است به یاری هم‌نوعان خود بشتابند و حق آنها را ادا کنند:

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ فِي أَمْوَالِهِمْ بَقَدْرٍ مَا يَكْفِي فُقَرَاءَهُمْ فَإِنْ جَاعُوا وَعَرَوْا [و] جَاهَدُوا فِي مَنَعِ الْأَغْنِيَاءِ فَحَقَّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَحَاسِبَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَعْدِبُهُمْ عَلَيْهِ. (ری‌شهری، ۱۴۲۱: ۴ / ۲۰۳)

خداوند بر ثروتمندان واجب کرده است تا از اموالشان به اندازه کفایت فقیران هزینه کنند، بنابراین اگر فقیران گرسنه ماندند یا پوشاک نداشتند، به سبب منع ثروتمندان است و خداوند از آنها حساب می‌کشد و مجازاتشان می‌کند.

آموزه‌های علوی فوق از جهت اثباتی در پی ایجاد توازن اقتصادی‌اند. در این جا راهکار دیگری که می‌توان از آن با عنوان بیمه یا مستمری بازنشستگی یاد کرد، معرفی شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام پیرمرد از کار افتاده‌ای را دید که از مردم کمک می‌خواست. از اطرافیان پرسید: این کیست؟ گفتند: ای امیرمؤمنان فردی نصرانی است، فرمود:

إِسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ؟! أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. (همان: ۲۰۴)
از او کار کشیدید، وقتی پیر و عاجز شد محرومش کردید؟ از بیت‌المال به او کمک کنید.

باید توجه داشت که تعبیر «بقدر ما یکفی فقراءهم» در کلام امام علی علیه السلام و تعابیر مشابه آن در سخنان دیگر امامان می‌تواند به این نکته اشاره داشته باشد که رسیدگی به قشر محروم لازم نیست تا حد رفع ضروریات اولیه آنان متوقف شود، بلکه رفاه هیچ فردی از افراد جامعه نباید از سطح عمومی جامعه پایین‌تر باشد و عدالت مورد نظر حضرت، چیزی کم‌تر از این مقدار را نمی‌پذیرد. لازمه این امر، توقف نکردن در حد فقرستیزی و حرکت به سمت کاهش فاصله طبقاتی، یعنی توازن اقتصادی است.

این استدلال زمانی کامل‌تر می‌شود که به حد مجاز استحقاق استفاده از زکات توجه کنیم. ابن‌بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا کسی که عیال (نان‌خور) بسیاری دارد و درآمدش فلان مقدار بیش‌تر نیست، می‌تواند از زکات که حق فقیران است، استفاده کند؟ حضرت فرمود: می‌تواند از مال زکات، غذا و لباس خود و خانواده‌اش را توسعه دهد تا به سطح عمومی مردم برسد: «و ما أخذَ اللهُ مِنَ الزَّكَاةِ، فَضَّهُ عَلَى عِيَالِهِ حَتَّى تَلْحَقَهُمْ بِالنَّاسِ». (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۵۶۰) بنابراین ملاک، رسیدن به حد وسط می‌باشد که به

معنای کاهش فاصله طبقاتی و ایجاد توازن اقتصادی است؛ نه توقف در حد رفع فقر. از سوی دیگر، دستوراتی همچون حرمت تبذیر، اسراف، اکل به باطل، ربا و احتکار نیز زمینه مساعدی را از جهت سلبی برای تحقق مرحله دوم به وجود می‌آورد. در روایات می‌خوانیم:

به ربا نزدیک نشوید و کم‌فروشی نکنید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سربرمدارید. (حر عاملی، ۱۳۹۱: ۱۲ / ۲۸۴)

امام علی علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: حضرت نه تنها رباخوار، بلکه ربا دهنده، فروشنده و خریدار کالای ربوی، گواهان بر آن و نویسندگان حساب‌ها را لعنت و نفرین کرد: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الرِّبَا وَ آكَلَهُ وَ بَايَعَهُ وَ مُشْتَرِيَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ». (همان: ۴۳۰)

حضرت در کلام دیگری فرمود:

أَكَلَ الرِّبَا وَ مُوَكَّلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدَاهُ فِيهِ [فِي الْوِزْرِ] سَوَاءٌ. (همان)
در مجازاتی که برای رباخوار در نظر گرفته شده است، واسطه‌ها، نویسندگان حساب‌ها و گواهان، همه یکسانند.

در اهمیت نقش افراد و خانواده در تکافل اجتماعی همین بس که قسمت عمده‌ای از وصیت‌های امام به خانواده‌اش در بستر شهادت، به این امر اختصاص دارد:

بترسید از خدا و بترسید از خدا درباره بچه‌های یتیم و مبادا که آنان را گاه گرسنه و گاه سیر کنید و حقوقشان را در نزد خود ضایع نمایید و بترسید از خدا و بترسید از خدا درباره همسایگانتان که این‌ها سفارش شده پیامبرتان هستند و آن حضرت پی‌درپی سفارش همسایگان را می‌فرمود تا جایی که ما گمان کردیم ایشان ارث می‌برند. (سید رضی، ۱۴۲۱ الف: ۱۰۶۷، خ ۴۷)

ب) نقش دولت در تکافل اجتماعی

دولت مهم‌ترین نقش را در برقراری توازن اجتماعی به عهده دارد و این نکته مهم در دو مرحله انجام می‌پذیرد: دولت در مرحله اول باید تعاون را که مقدمه لازم تأمین اجتماعی به معنای عام است، با مدیریت و هدایت خود محقق سازد. در مرحله بعد اگر توازن اجتماعی به سامان نرسید، باید با دخالت مستقیم، آن را محقق سازد. برای نمونه امام علی علیه السلام در زمینه جلوگیری از احتکار به مالک‌اشتر چنین می‌نویسد:

فَأَمْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنَعَ مِنْهُ وَلَيْكِنَ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمْحاً بِمَوَازِينٍ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْجَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُتَبَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ

نَهَيْكَ إِيَّاهُ فَتَكَلُّ بِهِ وَ عَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ. (سید رضی، بی تا: ۴۳۸، نامه ۵۳)
 پس آنها را از احتکار ارزاق عمومی بر حذر دار که رسول الله ﷺ افراد را از این کار منع می کرد. معاملات باید آسان انجام گیرد، به طوری که موازین عدالت رعایت شود و به فروشنده و خریدار اجحاف نگردد و اگر پس از نهي تو کسی جنسی را احتکار کرد او را مجازات کن و در کیفر دادن زیاده روی مکن. (سید رضی، ۱۴۲۱ الف: ۱۱۰۹، نامه ۵۳)

حضرت برای تبیین عقلایی دخالت دولت در جلوگیری از احتکار، به رعایت عدالت اقتصادی توجه می کند. عنایت ایشان به عدالت اقتصادی نیز از جهت توازن بخشی است؛ زیرا اگر عدالت اقتصادی در حد فقرستیزی منحصر می شد، دخالت دولت در این حد را نمی طلبد.

یکی از راهکارهای مهم این مرحله، مربوط به چگونگی تقسیم درآمدهای دولتی می باشد. اهمیت این امر زمانی آشکار می شود که به انتخاب امام در ابتدای حکومت در این زمینه توجه گردد. به امام گفتند که مردم به دنیا دل بسته اند، معاویه آنها را با هدایا و پول های فراوان جذب می کند، شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار تا به تو گرایش پیدا کنند!
 ایشان سیاست عدالت جویانه خود را در برابر این پیشنهاد این گونه مطرح کرد:

آیا به من دستور می دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم. به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال از خودم بود، به گونه مساوی در میان مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست. آگاه باشید بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد. در میان مردم ممکن است گرمی اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نرمود، مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت؛ جز آنکه خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود. (سید رضی، ۱۴۲۱ ب: ۲۴۱)

این گونه عدالت طلبی در حد رفع فقر متوقف نمانده است، بلکه توصیه می کند که اساساً سپردن اموال به کسانی که استحقاق ندارند، شایسته نیست و ما می دانیم که یکی از موارد بروز تشدید فاصله طبقاتی، بی توجهی به استحقاق هاست، بنابراین هدف گذاری عدالت اقتصادی با تأکید بر رعایت استحقاق ها و نبود تبعیض، لزوم توقف نکردن در حد فقرستیزی و لزوم توجه به توازن اقتصادی را نشان می دهد.

پرهیز از تبعیض، به عنوان مهم ترین توصیه حضرت، نشان می دهد که امام عدالت اقتصادی را در این مقام نیز در حد فقرستیزی متوقف نساخت و به اجرای آن تا مرز توازن بخشی توصیه کرد:

وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ. (سید رضی، بی تا: ۴۴۴، نامه ۵۳)
و پرهیز از اختصاص دادن چیزی به خود در حالی که حق همه مردم در آن یکسان است. (همو، ۱۴۲۱ الف: ۱۹۱۱، نامه ۵۳)

این برداشت از عدالت اقتصادی سبب شد که به طلحه و زبیر که دو صحابی پیامبر و افراد موجهی نزد مردم بودند، بفرماید:

و اما آنچه گفتید که چرا اموال بیت المال را بین مسلمین عادلانه تقسیم کردم، من به رأی خود و از روی هوای نفس عمل نکردم، بلکه من و شما مشاهده کردیم که رسول الله ﷺ در این خصوص چه حکمی صادر فرمود و چگونه آن را اجرا کرد. (همان: ۷۲۱، خ ۱۹۶)

دست درازی به اموال عمومی و بیت المال یا فسادهای مالی، مانند دریافت رشوه که عموماً بین دولت مردان شایع می شود و به فاصله شدید طبقاتی بین آنان و مردم می انجامد، از آسیب های مورد توجه امام است:

ای مردم، شما آگاه شدید کسی که بر ناموس و خون و غنیمت ها و درآمدهای انسان ها ولایت دارد و اجرای احکام اسلامی و رهبری مسلمانان بر عهده اوست، نباید بخیل باشد تا در نتیجه در اموال مردم طمع کند و در گرفتن آنها سخت حریص باشد و نیز نباید نادان باشد تا با نادانی خود مسلمین را به گمراهی بکشد و نباید ستمگر باشد تا مردم را با عمل خود پریشان نماید و نباید در تقسیم اموال

بی‌عدالتی کند، به یک عده عطا کند و عده‌ای را محروم نماید و نباید به خاطر اجرای احکام از کسی رشوه دریافت نماید تا در نتیجه، حق دیگران را پایمال کند و نباید از سنت رسول خدا ﷺ خارج شود تا امت را به تباهی و هلاکت کشاند. (همان: ۴۶۶، ح ۱۳۱)

با این حال نباید توازن اجتماعی را به معنای مساوات در درآمد دانست. اختلاف درآمد براساس میزان کار و ابتکار در حدی به رسمیت شناخته شده است که موجب شکل‌گیری دو طبقه ثروتمند و فقیر و تمرکز ثروت در یک طبقه و محرومیت و سلب امکانات در طبقه دیگر نشود. ضمن تأمین سطح زندگی واحدی برای افراد، درجات مختلفی نیز وجود خواهد داشت که محصول تفاوت فعالیت و درآمد است.

نتیجه

۱. کاهش فاصله طبقاتی (توازن اقتصادی) هدف اصلی از عدالت اجتماعی - اقتصادی است، نه فقرزدایی. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های مختلف در پاسخ به این پرسش، ریشه در مبانی فکری مکتب‌های اقتصادی دارد.

۲. در نظر گرفتن مفهوم توازن و تناسب، برای عدل برتری‌هایی دارد. برقراری ارتباط تنگاتنگ بین حکمت و عدل، یکی از این برتری‌هاست. برتری دیگر، هماهنگ بودن این انتخاب با اندیشه‌هایی است که معمولاً در باره جایگاه عقل در تشخیص توازن، در گستره‌های هستی‌شناختی و ارزش‌گذاری، مطرح‌اند.

۳. برداشت‌هایی که از نهج‌البلاغه درباره عدل الهی و اعتدال انسانی می‌توان ارائه نمود، حکایت از این دارد که برگزیدن مفهوم توازن و تناسب برای عدل، تأییدپذیر است. علاوه بر این، این آموزه‌ها نشان می‌دهد که نهج‌البلاغه درباره چگونگی تطبیق این مفهوم بر افعال الهی و رفتارهای انسانی، دیدگاه خاص و منسجمی دارد. تأیید پیش‌گفته می‌تواند پشتیبان مناسبی برای این نظریه باشد که دیدگاه نهج‌البلاغه درباره عدالت اقتصادی، به توازن اقتصادی برمی‌گردد؛ زیرا در این صورت از مبانی مناسب و منسجمی برخوردار خواهد بود.

۴. پیام‌های نهج البلاغه درباره اعتدال انسانی، می‌تواند مؤید مناسبی برای این نظریه باشد که آموزه عدل و عدالت در ساختار اندیشه‌ای نهج البلاغه، القاکننده مفهوم توازن و تناسب است.

۵. امیرمؤمنان علی علیه السلام در هنگام تشکیل حکومت «عدالت اقتصادی» را مهم‌ترین هدف تشکیل حکومت خویش معرفی کرد. تبیین خاص ایشان هنگام بیان این امر و راهکاری که برای عملیاتی کردن آن برگزید، نشان می‌دهد که عدالت اقتصادی مورد نظر امام در مرحله فقرستیزی متوقف نمی‌شود بلکه تا سر حد توازن اقتصادی پیش می‌رود.

۶. آنچه مطرح شد، مؤیدات لازم را برای این نظریه فراهم می‌آورد که در نهج البلاغه آموزه عدالت اقتصادی با تکیه بر مفهوم توازن اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. این مؤیدها با توجه به برخی مبانی در نظر گرفته شد که عدالت اقتصادی در دو زمینه خدانشناسی و انسان‌شناسی مبتنی بر آنها مطرح شده است. مسیر دیگری که می‌تواند این تأیید را کامل کند، دقت در راهکارهایی است که نهج البلاغه برای به واقعیت پیوستن عدالت اقتصادی مورد نظر خود، معرفی نموده است. برداشتی که از تکافل اجتماعی به عنوان یک راهکار معرفی شده می‌توان داشت، مؤید مناسب دیگری بر نظریه مورد نظر است.

منابع و مأخذ

۱. البحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۴۱۷ ق، ترجمه شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۲. تستری، محمدتقی، ۱۴۱۸ ق، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، طهران، دار امیرکبیر للنشر، الطبعة الأولى.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۲۰ ق، غررالحکم و دررالكلم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۴. جعفری، محمدتقی، ۱۴۱۸ ق، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ

- اسلامی، چاپ هفتم.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۹۱ ق، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
۶. ری شهری، محمد، ۱۴۲۱ ق، *موسوعة الامام علی بن ابی طالب*، قم، دارالحدیث.
۷. سید رضی، ۱۴۲۱ ق الف، *ترجمه روان نهج البلاغه*، ترجمه سید کاظم آرفع، تهران، فیض کاشانی، چاپ دوم.
۸. _____، ۱۴۲۱ ق ب، *ترجمه نهج البلاغه امام علی علیه السلام*، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
۹. _____، بی تا، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی الصالح، قم، موسسه دار الهجرة.
۱۰. غروی، محمد، ۱۴۰۷ ق، *الأمثال و الحكم المستخرجة من نهج البلاغه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الأنوار*، بیروت - لبنان، موسسه الوفاء.
۱۳. محمود آل محمود، عبدالطیف، ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۴ م، *التأمین الاجتماعی فی ضوء الشریعة الاسلامیه*، بیروت، دارالنفائس، الطبعة الاولى.
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ الف، *تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی*، تهران، صدرا، چاپ هفتم.
۱۵. _____، ۱۳۷۲ ب، *عدل الهی*، تهران، صدرا، چاپ هفتم.
۱۶. _____، ۱۳۷۳، *انسان کامل*، تهران، صدرا، چاپ یازدهم.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۱۸. میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۷۸، *نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
۱۹. هادوی نیا، علی اصغر، ۱۳۸۲، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.